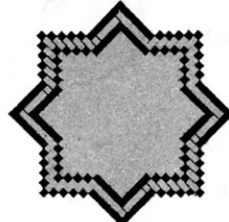
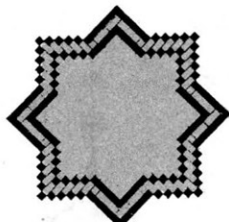


اسرار  
و  
معارف  
حج



«ان اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٍ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>.

قرآن کریم پس از بررسی شبیههٔ اوّل اهل کتاب دربارهٔ خوراکیها، به اعتراض دوّم آنان می پردازد و به آن پاسخ می دهد که: خیال نکنید بیت المقدس «محور» است، بلکه:

«اولین خانه‌ای که خداوند برای مردم بنا کرده؛ همانا خانهٔ کعبه در سرزمین بکّه است که هم مبارک و هم وسیلهٔ هدایت جهانیان می باشد. نشانه‌های آشکار خداوند در آنجاست؛ از جمله نشانه‌ها و آیات، اثر پای حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - است که بر روی سنگ باقی مانده است. انسانها در آن مکان از امنیت برخوردارند و بر مردم مستطیع واجب است که آن خانه را زیارت کنند و هر کس کفر ورزد و سرکشی کند، به خویشتن ضرر زده نه بر خدا؛ زیرا خداوند بی نیاز از جهانیان است.»

### اهمیت احکام حج

حج از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می باشد. در این زمینه روایت زراره قابل توجه است که وی از امام صادق - علیه السلام - سؤال می کند: «چهل سال است مسائل حج را از شما می پرسم و هنوز تمام نشده است؟!» حضرت فرمودند:



# اهمیت احکام حج

عبدالله جوادی آملی

«خانه‌ای که انبیای فراوان دور آن طواف کرده‌اند و طی قرون متمادی معبد، قبله و مطاف بوده، احکامش بزودی تمام نمی‌شود.»<sup>۲</sup>

### حریم کعبه

از آیه کریمه استفاده می‌شود که خانه کعبه برای مردم ساخته شده (وُضِعَ لِلنَّاسِ) پس حریم آن، به اندازه گنجایش تمامی مردم است. حریم کعبه مثل حریم مسجدی نیست که واقف، زمین آن را تعیین می‌کند.

و از طرفی خداوند به حضرت ابراهیم - علیه السلام - دستور اعلام عمومی داد:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّبًا رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»<sup>۳</sup>

وقتی اعلان، عمومی است، بدیهی است که خانه نیز برای همه مردم ساخته شده است. قهراً ممکن است حریم آن به کیلومترها نیز برسد و اگر به لطف الهی حکومت اسلامی در آنجا نیز پیاده شود، می‌تواند تمامی خانه‌های سرزمین مکه را نیز خراب کند و حریم بیت را توسعه دهد و این عملی است حلال و شرعی و دیگر برای طائف و زائر هیچ مشکلی نخواهد بود؛ چون او - عزّ وجلّ - فرمود: خانه برای مردم جهان ساخته شده است (سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ)<sup>۴</sup> و قهراً حریم آن گسترده و جهانی خواهد بود.

توجه به این نکته نیز لازم است که: حریم کعبه و تولیت آن، تابع خصوصیات اقلیمی و تقسیمات جغرافیایی نیست زیرا: «ان اولیایه الا المتقون»<sup>۵</sup>؛ یعنی کعبه ملک کسی نیست و ولایت آن را متقیان سراسر عالم بر عهده دارند و این مردم با تقوای جهانند که متولیان کعبه هستند نه خصوص مردمی که در حجاز زندگی می‌کنند.

کعبه، بیت عتیق و آزاد است و زیر پوشش قانونی از قوانین بین‌المللی قرار نمی‌گیرد و نظیر کوهها و معادن نفت و غیره نیست که چون در منطقه حجاز واقع شده، به مردم حجاز تعلق داشته باشد، بلکه خانه‌ای برای تمامی مردم جهان است و محکوم قانون مخصوص حجاز نخواهد بود.

### طرح و حل یک شبهه

قرآن کریم در سوره یونس می‌فرماید:

«وَاوحینا الی موسیٰ و اخیه ان تبوءا لِقَوْمِکُمَْا بِمِصْرٍ بیوتاً واجعلوا بیوتکم قبله و اقیموا الصلاة

و بشر المؤمنین»<sup>۶</sup>.

پس از جریان هلاکت فرعون و سپاهیان، بنی اسرائیل محروم، به راهنمایی حضرت موسی - علیه السلام - به مصر بازگشتند. هنگام بازگشت این تبعیدیان به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها توسط فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت مرکزی در اختیارشان نبود که آنها را بازسازی کنند، خداوند دستور داد خانه‌های خودشان را قبله قرار دهند. اینجا شبهه‌ای مطرح می‌شود که: «چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟» در پاسخ باید گفت: مراد از قبله، «مصلا و محل» نماز است نه «جهت» نماز؛ بدین معنا که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید نماز آنها به سوی منزل خودشان باشد! بنابراین هیچ منافاتی میان این مطلب و آیه مورد بحث، که کعبه را اولین قبله معرفی می‌کند، وجود ندارد.

گرچه بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که معنای آیه چنین باشد:

«واجعلوا بیوتکم مقابلات بعضها مع بعض»؛ یعنی «خانه‌هایتان را روبرو و مقابل هم بسازید تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید.» ولی در هر حال، منظور این نیست که هر کس در خارج از خانه خود نماز خواند، باید به طرف خانه خودش بایستد تا خانه‌اش قبله نمازش باشد؛ زیرا که قبل از تخریب، مراکز عبادی، مساجد و معابد آنها به طرف کعبه بود و پس از تخریب آنها به خانه‌های خود پناهنده شدند و در آنجا به عبادت پرداختند. قهراً همانگونه که مساجدشان قبل از تخریب، به طرف کعبه بود، به هنگام نماز در خانه‌های خودشان هم به سوی کعبه نماز می‌خواندند پس هیچ‌گونه منافات و تعارضی در میان نیست.

### بخشی از سرنوشت کعبه در تاریخ

کعبه سرگذشتی طولانی و حوادث فراوانی را پشت سر گذاشته است؛ یکی از حوادث تلخی که نسبت به این بیت شریف - که معبد انبیا و قبله اولیا بود - پیش آمد، همان است که مدت‌ها به صورت بتکده درآمد؛ یعنی وثنیین و بت پرستان حجاز، بتها را در بالای کعبه و احیاناً درون آن قرار می‌دادند و به کلیدداری و تولیت این خانه هم افتخار می‌کردند. قرآن کعبه را از همه آلودگیها تطهیر کرد و سخن ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام -؛ «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ»<sup>۷</sup> را به انبیای دیگر نیز گوشزد کرد. همه موظف بودند که کعبه را از لوث بتها پاک کنند تا قبله‌گاه و مطاف نمازگزاران و زائران الهی باشد. در دوران جاهلیت سقایت و سیراب کردن حاجیان و عمارت بیت الله، به عهده بت پرستها بود. کعبه کلیدی داشت و کلیدداریش سمتی بود که به نوبت به افراد گوناگون می‌رسید. یکی از کسانی که سمت کلیدداری کعبه به او رسید، ابو غبشان بود. وی شبی در حال مستی حق کلیدداری کعبه را به

یک شتر و یک مشک شراب فروخت.

اسلام همهٔ ارزشهای خرافی را درهم ریخت و فرمود: «أجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله»<sup>۸</sup> وقتی جریان حضرت امیر - علیه السلام - مطرح شد و عده‌ای خواستند خود را برتر بدانند، خداوند فرمود: سیراب کردن حاجیان و عهده‌داری تعمیر کعبه، هرگز به منزلهٔ ایمان به خدا، هجرت و جهاد در راه خدا نیست.

### توضیحی در باره «آیت»

منظور از آیت، معجزهٔ خارق‌العاده نظیر ناقه صالح، شق القمر و... نیست بلکه آیت به معنای علامت و نشانه‌ای است که حق را نشان دهد و مردم را بدان متذکر و یادآور شود. آیت گاهی به معنای علامتِ تکوینی، گاهی به معنای نشانهٔ تشریحی در مقابل علامتِ تکوینی و گاهی نیز در معنای اعم از تکوین و تشریح استعمال می‌شود. در آیه: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَبْعُونَ. وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»<sup>۹</sup> به معنای علامت و نشانه استعمال شده است.

«شما در هر منطقهٔ برجسته‌ای قصری که نشانه قدرت و ثروت شماست، بنا می‌نهید، گویا قصد زندگی دائمی در آن را دارید».

و همچنین در آیه

«ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بَخِيرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»<sup>۱۰</sup> به معنای علامت آمده است.

بنابراین دربارهٔ «فیه آیات بینات» لازم نیست همهٔ آیاتی که دربارهٔ مکه آمده؛ معجزه و خلاف عادت و طبیعت باشد. بلکه هر چیزی که انسان را به یاد حق متذکر کند، به آن آیت اطلاق می‌شود. همانگونه که در بارهٔ «و من دخله کان آمناً» بعضی گفته‌اند: از باب تفصیل بعد از اجمال و مصداق آیات بینات است، بدون آن که خارق‌عادتی در میان باشد گرچه یادآور حق بوده و از این رو نشانهٔ الهی است. و به تعبیر لطیف‌تر که آن را سیدنا الاستاذ - قده - فرموده‌اند: گرچه جملهٔ «مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً» بدل از آیات بینات است و کیفیت گفتار، ظهور در بدلیت دارد ولی در حقیقت استدلال بر بدل است.

### توضیحی در مورد «مقام ابراهیم - ع -»

یکی از آیات بینات و نشانه‌های روشن خدا در مکه، مقام ابراهیم و همان سنگی است که

وجود مبارک ابراهیم خلیل - علیه السلام - پا روی آن گذاشت و اثرش در آن سنگ باقی ماند و قبلاً بطور آزاد در کنار کعبه بر روی زمین قرار داشت. آنگاه به دستور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - یا با کارهایی که دیگران کردند و حضرت - ص - نیز آن را امضا کرد، در مقابل ملتزم جاسازی شد؛ یعنی بخشی از آن را به زمین فرو بردند تا جابجا نشود و اکنون نیز موضع مقام برجسته است و بر روی آن قفسی فلزی با نوارها قرار داده‌اند.

این که در المیزان فرموده است: «استفاض النّقل علی أنّه مدفون بحیال الملتزم» مراد همان است و ملتزم فاصله میان در کعبه و حجراسود (رکن شرقی) را گویند که مقام ابراهیم مقابل آن قرار دارد.

### توضیحی در باره «حطیم»

محدث قمی - رضوان الله علیه - در سفینه، باب «حطم» روایتی نقل می‌کند مبنی بر اینکه مراد از «حطیم» فاصله میان حجراسود و در کعبه است. بنابراین ملتزم نیز همین محدوده است و مقام ابراهیم که مقام حطیم است، قهراً روبروی ملتزم هم خواهد بود. و سر نامگذاری این مکان به حطیم، این است که حضرت ابراهیم - علیه السلام - آنجا را آغل گوسفندان خود قرار داده بود و برای تغذیه آنها گاه و علوفه را حطیم (خُرد) می‌کرد (و بدین جهت علوفه را حطیم و گاه را حطام می‌گویند؛ زیرا محطوم، خرد شده و شکسته است.) و آن حضرت در این مکان نماز می‌خواندند و اعمال عبادی و نیایش و مناجات داشتند. از این رو بهترین جای اطراف بیت همان حطیم است و بدین جهت است که در روایات وارد شده، اگر کسی سالیان متمادی شب و روزش را در آنجا به عبادت بپردازد ولی ولایت اهل بیت - ع - را نداشته باشد، عبادت او مقبول نیست.

محدث قمی نظیر این مضمون - که حطیم به فاصله میان حجراسود و در کعبه اطلاق می‌شود - را در سفینه باب «حجر» نیز نقل کرده است.

وی می‌گوید: «معنا و مکان حجراسود مشخص است و حد فاصل میان حجراسود و در کعبه را حطیم می‌گویند».

سپس اضافه می‌کند: گروهی هنگام استلام حجر می‌گفتند:

«انی اقبلک و اعلم انک لاتضرّ ولا تنفع»؛ «تو را می‌بوسم و می‌دانم سود و زیانی نداری». ولی

وابستگان به اهل بیت - علیه السلام - در جوابشان می‌گفتند: «والله انه لیضرّ و ینفع»؛ یعنی این سنگ عادی نیست، ضرر و نفع دارد؛ زیرا به سود عده‌ای شهادت می‌دهد و از عده دیگری شکایت

می‌کند. البته گرچه مسأله شفاعت و شکایت در این جمله نیست، ولی نفع و ضرر ناظر به همین معناست».

مرحوم طریحی در مجمع‌البحرین ذیل لغت «حطم» می‌گوید: «تَكَوَّرَ ذَكَرَهُ فِي الْأَحَادِيثِ؛ یعنی در روایات نام حطیم زیاد آمده است. آنگاه به عنوان لغوی کلمه «حطیم» پرداخته و آن را معنا می‌کند که: حطیم به فاصله میان حجراسود و در کعبه گفته می‌شود و با فضیلت‌ترین مکان در اطراف بیت، همین جا است. سپس مکانهای دیگر اطراف بیت را به ترتیب فضیلت و ارزش آنها، ذکر می‌کند. نظریه اهل لغت و بعضی از اهل حدیث درباره «حطیم» ذکر شد ولی سیدنا الاستاذ - قده - می‌فرماید: «حطیم همان دیوار قوسی مقابل ناودان طلاست».

در بعضی از کتب لغت و جغرافیا، حطیم را چنین معنا کرده‌اند؛ نظیر آنچه در «التهدیب» وارد شده است. گروهی هر دو معنا را جمع کرده‌اند؛ نظیر آنچه در «لسان العرب» ذکر شده است: «مراد از حطیم فاصله بین رکن - حجراسود و در کعبه است و گفته شده: مراد از حطیم همان حجر اسماعیل است.

و در وجه تسمیه آن به حطیم، چند جهت ذکر می‌کند از جمله:

- ۱- آنه ترك من البيت فصار محطوماً؛ یعنی از بیت جدا و شکسته شده است.
- ۲- اعراب جاهلی به هنگام طواف لباسهای کهنه خود را در آن مکان می‌انداختند و به تدریج محطوم و فرسوده می‌شد.

حاصل این که: آنچه بعضی از اهل لغت نقل می‌کنند، سند روایی ندارد. البته اگر روایتی باشد که حطیم را به فاصله میان رکن و در کعبه معنا کند و دیگری را هم نفی کند، ثابت می‌شود که مراد از حطیم خصوص همان فاصله است وگرنه ممکن است هر دو معنا صحیح باشد.

## حجراسود

هر چه در جهان خارج هست، ریشه در مخزن الهی دارد و از آنجا تنزل کرده است ولی حجراسود خصیصه‌ای دارد. بدین جهت در مواردی که ذات اقدس اله می‌فرماید: «انزلنا»؛ مثل «وانزلنا الحديد فيه بأس شديد»<sup>۱۱</sup> در اینجا تعبیر «انزلنا» بجای «خلقنا» نیست، بلکه ناظر به انزال واقعی است. البته انزال به نحو تجلی است نه به صورت تجافی. یا می‌فرماید: «انزل لكم من الأنعام ثمانية ازواج»<sup>۱۲</sup>؛ یعنی از هر قسم، اهلی و وحشی، هشت جفت برای شما نازل کرد (گوسفند اهلی و وحشی، گاو اهلی و وحشی، اسب وحشی و اهلی،...) البته مراد این نیست که همان‌گونه که برف

و باران را نازل کرد، گاو و گوسفند یا آهن را نازل کرد، بلکه به معنای آن که اصل و ریشه آن نزد خداست. در سوره حجر «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»<sup>۱۳</sup> یعنی هر چه در جهان طبیعت است ریشه‌اش در خزاین الهی است و از آنجا تنزل کرده است. از این رو انزال حقیقی است نه آن که به معنای خلق و آفرینش باشد.

با این همه حجر اسود خصیصه‌ای غیر از این اصل کلی دارد؛ یعنی همان‌گونه که اگر مکانی مسجد شد، روز قیامت شفاعت و شکایتی دارد لیکن اماکن عادی چنین نیستند؛ زیرا در آنها برنامه خاصی برپا نمی‌شود و این تنها مسجد است که از عده‌ای شکایت و به سود عده‌ای شهادت می‌دهد؛ حجر اسود نیز چنین است و اگر در نهج البلاغه آمده است که عده از سنگهایی تشکیل شده که سود و زبانی ندارد،<sup>۱۴</sup> ناظر به احجار خود کعبه است نه حجر اسود؛ زیرا که این سنگ طبق نقل محدث قمی - ره - خصایصی نیز دارد.

### نظریه علامه طباطبایی - قده - درباره «امنیت حرم»

علامه می‌فرمایند: مراد از امنیت در آیه: «و من دخله کان آمناً»، امنیت تشریحی است نه تکوینی؛ زیرا جنگها، کشتارها و ناامنیهای بی‌شماری در تاریخ کعبه اتفاق افتاده است. بدین جهت آیه نمی‌تواند ناظر به امنیت تکوینی باشد و اگر امنیتی هست در سایه مراعات قوانین شریعت توسط مردم است نه به جهت امن تکوینی.

### نقد نظریه فوق

این نظریه را نمی‌توان پذیرفت. زیرا قرآن کریم در سوره قریش می‌فرماید: «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»<sup>۱۵</sup> این آیه ناظر به امن تکوینی است چرا که مردم مکه در گرسنگی بسر می‌بردند و به لطف الهی از گرسنگی و فقر اقتصادی نجات پیدا کردند و با این که منطقه مکه محل کشاورزی و دامداری و صنعت نیست، ولی نعمتهای فراوان در آنجا هست. البته ممکن است خدای سبحان این آیت (امنیت) را در مقطعی از زمان از میان بردارد ولی اصل امنیت تکوینی است.

حاصل این که گرچه وجود مبارک خلیل الرحمن - علیه السلام - دعا کرد و آنگاه ذات اقدس اله فرمود: «او لم یروا انا جعلنا حرماً آمناً»<sup>۱۶</sup>، اما معنایش این نیست که هر کسی بتواند آزادانه با میل خود در آن مکان رفتار کند؛ زیرا در جای دیگری می‌فرماید:

«و ضرب الله مثلاً قریة كانت امنة مطمئنة یا تیها رزقها زعداً من کل مکان فکفرت بانعم الله



فاذا قها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون»<sup>۱۷</sup>؛ یعنی با این که در امنیت بودند، اما به علت کفران نعمت، اوضاع برگشت و فراوانی روزی آنها از میان رفت و گرسنگی جایگزین آن شد.<sup>۱۸</sup> پس چنین نیست اگر ذات اقدس اله سرزمینی را مأمّن قرار دهد و اهل آن منطقه سرکشی و کفران نعمت کنند، باز خداوند نعمتش را حفظ کند و همان امنیت را استمرار بخشد. چنانکه در جای دیگری می‌فرماید:

«لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون»<sup>۱۹</sup>؛ یعنی اگر اهل آبادی - بطور کلی هر منطقه‌ای را شامل می‌شود - اهل ایمان و تقوا بودند، بركات آسمان و زمین را بر آنها گشوده و سرازیر می‌کنیم ولی آنها تکذیب کردند و ما نیز آنها را در اثر کردار بدشان مؤاخذه کردیم پس هر دو - نزول بركات و بلا - تکوینی است. البته گاهی ممکن است ذات اقدس اله مهلت بدهد و سپس بگیرد.

معنای امن این نیست که در آنجا کشتار نمی‌شود، بلکه خداوند آنجا را براساس لطف خاص خود مأمّن قرار داده است ولی اگر مردم آنجا بیراهه رفتند، خداوند آنها را می‌گیرد؛ زیرا: «ولا يحسبن الذين كفروا انما نملى لهم خير لانفسهم»<sup>۲۰</sup> و البته ممکن است حکومتی در غیر مکه بتواند سالیان متمادی بطور ظالمانه حکمرانی کند، اما در سرزمین مکه چنین نیست. پس این‌گونه نیست که سرزمین مکه هیچ‌گونه امن تکوینی نداشته باشد و امنیت آن به خصوص تشریح برگردد.

به عبارت دیگر: سرزمین مکه مثل بهشت نیست که هیچ خلافتی در آن واقع نشود: «لا لغو فيها ولا تأثيم»<sup>۲۱</sup> بلکه احکام دنیا را دارد لیکن این سرزمین با مکانهای دیگر متفاوت است و شاهدش این آیه است: «ومن یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم»<sup>۲۲</sup>؛ یعنی هرکس از روی کفر و ظلم، قصد آن خانه را کند، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم. البته در جاهای دیگر نیز خداوند ستمگران را می‌گیرد (ولا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون).<sup>۲۳</sup> اما اخذ فوری و پایان بخشیدن سریع به حیات ظالم، ویژه بلد امین و سرزمین مکه است.

بنابراین دعای حضرت ابراهیم - علیه السلام - مبنی بر درخواست امنیت و روزی برای مکه و ساکنان آن، جامع بین تکوین و تشریح است: «واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً، وارزق اهلہ من الثمرات من امن منهم باللہ و الیوم الآخر قال و من کفر فأمّته قلیلاً ثم اضطره الی عذاب النار و بنس المصیر»<sup>۲۴</sup>؛ یعنی خدایا! این شهر را مأمّن قرار ده و ساکنان آن را از میوه‌ها برخوردار فرما. البته این دعا برای مؤمنان است، از این رو بلافاصله فرمود: آن کسی که اهل ایمان به خدا و روز رستاخیز باشد، نه اهل کفر. پس ما مکه را برای همه ساکنان آن، سرزمین پر برکت قرار دادیم، اما مؤمن کسی

است که هم در دنیا و هم در آخرت حسنه دارد. البته ممکن است کافران به برکت مؤمنان چند روزی از نعمت مکه برخوردار شوند اما پایان کارشان گرفتاری به عذاب الهی است.

شاهد دیگر در سوره انفال است: «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَزَوَّدَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛<sup>۲۴</sup> اختطاف و ربوده شدن، امر تکوینی بود، پس امنیت مقابل آن نیز امر تکوینی است.

شاهد دیگر این که: مردم مکه به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می گفتند: «وَقَالُوا إِنَّا تَتَّبِعُ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُّفُ مِنْ أَرْضِنَا»<sup>۲۵</sup>؛ یعنی اگر به تو ایمان بیاوریم، امنیت نداریم.

قرآن در جواب می فرماید: «او لم نمکن لهم حراماً آمناً یجیبی الیه ثمرات کل شیء رزقاً من لدنا ولكن اکثرهم لا یعلمون»<sup>۲۶</sup>؛ یعنی ما دو خاصیت به سرزمین مکه دادیم: ۱ - وجود امنیت که همه مردم حرمت حرم را حفظ می کنند. ۲ - برکتهای مادی که بهترین خوراکیها و میوهها آنجا موجود است. در موارد دیگر یا هیچ کدام نیست یا یکی از این دو مفقود است و بطور نادر طبق جریان عادی و اقلیمی هر دو نعمت در مکانی یافت می شود.

لازم به یادآوری است سرزمین مکه به حسب ظاهر باید فاقد امنیت باشد؛ زیرا از طرفی خوی مردم حجاز درندگی و غارت بود و از طرفی دیگر از علم و فرهنگ، کشاورزی و دامداری و صنعت بی بهره بودند و اصولاً مردم بی فرهنگ گرسنه غارتگر می شوند ولی با این همه، خداوند می فرماید: ما مکه را هم محل امن قرار دادیم و هم دارای برکت، پس مردم مکه حق بهانه تراشی ندارند.

### پاسخ به یک شبهه

اگر سرزمین مکه از امنیت برخوردار بود، چرا در صدر اسلام، مسلمانان به حبشه هجرت نمودند؟ در پاسخ باید گفت: گرچه مسلمین در رنج بسر می بردند لیکن جریان هجرت به حبشه بیشتر جنبه تبلیغی داشت نه فشار بر مردم؛ زیرا در مکه زنان در امان بودند، در حالی که در هجرت به حبشه زنها نیز مردان را همراهی کردند تا زنها مروج شریعت در میان زنان و مردها در میان مردان باشند.

### امنیت حرم و سلاح (بحث روایی)

در پایان این قسمت از گفتار، لازم به یادآوری است که برای حفظ امنیت و مطابقت تشریح با تکوین، دستور رسید: کسی که وارد حرم می شود، حق ندارد بدون احرام باشد و نیز اگر ترس یا ضرورتی نباشد، در حال احرام حمل سلاح ممنوع است. و برای اهل مکه یا کسی که از احرام خارج و

مُجَلَّ شَدِه، حمل سلاح جایز است ولی اظهار آن روا نیست؛ زیرا اگر مردم سلاح را ببینند، ممکن است احساس ترس کنند در حالی که آن مکان، سرزمین امن است. در این زمینه به روایات زیر توجه کنید:

۱ - عن الحلبي عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «انَّ المحرم اذا خاف العدوَّ يلبس السلاح فلا كفارة عليه»<sup>۲۷</sup>؛

حلبی از امام صادق - ع - نقل می‌کند که فرمود: «اگر محرم از دشمن بترسد، می‌تواند سلاح در برداشته باشد و کفاره هم ندارد». البته مفهوم جمله شرطیه، این است: اگر در حال خوف نباشد، حق حمل سلاح ندارد.

۲ - عن عبدالله بن سنان قال سألت ابا عبدالله - عليه السلام - «ايحمل السلاح المحرم؟ فقال: اذا خاف المحرم عدوًّا او سرقاً فلبس السلاح»<sup>۲۸</sup>.

عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق - عليه السلام - پرسیدم: «آیا محرم می‌تواند سلاح در برداشته باشد؟ آن حضرت فرمود: اگر از دشمن یا دزد بترسد، حمل سلاح جایز است و چون «امر» پس از «توهم خَطَر و منع» است، دستوری نیست و تنها بر جواز حمل سلاح دلالت می‌کند نه وجوب آن؛ یعنی حمل سلاح در اینگونه موارد حرمتی ندارد.

۳ - عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله قال: «المحرم اذا خاف لبس السلاح»<sup>۲۹</sup>؛

عبدالله بن سنان از امام صادق - عليه السلام - نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اگر محرم بترسد، می‌تواند سلاح حمل کند».

۴ - عن زرارة عن ابي جعفر - عليه السلام - قال: «لابأس بان يحرم الرجل و عليه سلاحه اذا خاف العدو»<sup>۳۰</sup>؛

زراره از امام باقر - ع - روایت می‌کند که فرمود: «انسان می‌تواند محرم شود در حالی که سلاح در بردارد، اما در صورت ترس از دشمن جایز است».

این روایات مربوط به حال احرام است و حمل سلاح جزو تروک احرام به شمار می‌رود و اما روایاتی که ناظر به حال عادی است:

۱ - عن حريز عن ابي عبدالله - ع - قال: «لا ينبغي ان يدخل الحرم بسلاح الا ان يدخله في جوالق او يغيبه يعني يلف على الحديد شيئاً»<sup>۳۱</sup>.

حریز می‌گوید امام صادق - ع - فرمود: سزاوار نیست کسی وارد حرم شود و اسلحه همراه داشته باشد، مگر این که آن را در ظرف یا جامه‌دانی پنهان کند یا با پارچه‌ای روی این آهن - سلاح - را بپوشاند».

۲- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله - ع - قال: «سألته عن الرجل یرید مکه او المدینة یکره ان یرج معه بالسلاح، فقال: لا بأس بان یرج بالسلاح من بلده و لكن اذا دخل مکه لم یرظهره». ۳۲  
ابوبصیر می گوید از امام صادق - علیه السلام - پرسیدم: کسی عازم مکه یا مدینه است و دوست ندارد با سلاح حرکت کند (وظیفه اش چیست؟) حضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی هنگام ورود به مکه آن را آشکار نکند.

بنابراین دستورات دینی، تشریح مطابق با تکوین خواهد بود. البته لازم به یادآوری است که حمل سلاح توسط مأموران انتظامی مایه امنیت و موجب اطمینان خاطر افراد تازه وارد خواهد بود که رهگذری به آنان حمله نخواهد کرد.

### حج تکلیفی همگانی

«لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً».

کلمه «ناس» اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه تمامی گروههای مردم؛ اعم از یهودیها و مسیحیها و صائین و زرتشتیها و مشرکین، بزرگ و کوچک آنها را شامل می شود. البته اصل تکلیف به حج، گرچه به نحو مستحب شامل همه مردم می شود ولی وجوبش در مورد مکلفین است در حالی که عبادتهای دیگر مثل حج نیست؛ بطور مثال نماز که ستون دین است، برای کودکان در سن تمرینی از هفت سال به بعد شروع می شود (البته با توجه به اختلافی که میان فقهاست که عبادات صبی مشروع است یا تمرینی، گرچه حق این است که عبادات صبی ممیز، مشروع است) ولی در مورد کودکان زیر هفت سال سخن از نماز نیست چه رسد به روزه و... اما در باب حج چنین نیست و انسان چه در دوران نوزادی، چه در دوران نوجوانی یا جوانی و بلوغ می تواند اعمال حج را بجا آورد. لیکن در دوران نوزادی اطافه مستحب است؛ یعنی برای پدر و مادر شایسته است فرزند نوزادشان را طواف دهند، البته خودشان نیت می کنند سپس کودک را طواف می دهند نه این که خودشان از طرف او طواف کنند. البته وقتی خود این کودک به سن نوجوانی و تمیز رسید گرچه بالغ و مکلف نیست، ولی می تواند نیت کند آنگاه شخصاً اعمال حج را انجام دهد لیکن در این صورت حج او به عنوان یک فضیلت مشروع است گرچه حجة الاسلام - حج واجب - او محسوب نمی شود و پس از بلوغ اگر مستطیع باشد، باید حج بجا آورد.

پس انسان در مقاطع گوناگون عمر می تواند سه قسم حج داشته باشد: ۱ - حج اطافه ای ۲ -

حج ندبی (مستحبی) ۳ - حج فرضی (واجبی). درباره اقسام حج به روایات زیر دقت کنید:

۱- عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله - ع - «قال سمعته يقول: مر رسول الله برويثة وهو حاج فقامت اليه امرأة و معها صبي لها فقالت: يا رسول الله أيجح عن مثل هذا؟ قال: نعم و لك اجره».<sup>۳۳</sup>

عبدالله بن سنان از امام صادق - ع - نقل کرده که فرمود: «در روایت - نام محلی است - زنی که کودکی به همراه داشت، خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله - رسید و عرض کرد: آیا می توان از طرف این کودک حج بجا آورد؟ حضرت فرمود: آری و تو اجر می بری.»  
 ۲ - عن محمد بن الفضيل قال سألت ابا جعفر الثاني - ع - عن الصبي: «متى يحرم به؟ قال - ع - : اذا ائغر».<sup>۳۴</sup>

محمد بن فضیل می گوید از امام جواد - علیه السلام - پرسیدم: کی کودک را می توان محرم کرد؟ حضرت فرمود: هنگامی که دندان درآورد.»  
 این روایات مربوط به دوران نوزادی است اما در دوران نوجوانی و هنگامی که خودش اهل تمیز شد، می تواند به صورت مستقل اعمال حج را بجا آورد و مشروع نیز هست لیکن کفایت از حجة الاسلام نمی کند. در این زمینه به روایات زیر توجه کنید:

۱ - عن ابان بن الحكم قال: سمعت ابا عبدالله - ع - يقول: «الصبي اذا حج فقد قضى حجة الاسلام حتى يكبر...».<sup>۳۵</sup>

ابان بن حکم می گوید: از امام صادق - ع - شنیدم که می فرمود: «اگر کودکی اعمال حج را بجا آورده باشد، پس از بزرگ شدن، حج واجب را بجا می آورد.»  
 ۲ - عن مسمع بن عبد الملك عن ابي عبدالله - ع - قال: «لو ان غلاماً حج عشر حجج ثم احتلم كانت عليه فريضة الاسلام».<sup>۳۶</sup>

مسمع بن عبدالمکک از امام صادق - ع - روایت می کند که فرمود: «اگر نوجوانی قبل از بلوغ ده مرتبه اعمال حج را بجا آورد، کافی نیست، پس از بلوغ باید حج واجب را بجا آورد.»

### سیمای حج در نهج البلاغه

حضرت امیر - علیه السلام - در خطبه اول، درباره فريضة حج می فرماید:  
 «و فرض عليكم حج بيته الحرام الذي جعله قبلة للأنام، يردونه ورود الأنعام، و يألوهون اليه و لؤه الحمام، و جعله سبحانه علامة لتواضعهم لعظمته، و اذعانهم لعزته و اختار من خلقه سماعاً اجابوا اليه دعوته و صدقوا كلمته و وقفوا مواقف انبيائه و تشبهوا بملائكته المطيفين بعرشه و

يُحْرَزُونَ الْإِبْرَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ  
 عِلْمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَجَّهُ وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلِلَّهِ عَلَى  
 النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

یعنی: خداوند حج خانه حرام خود را بر شما لازم کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داد، که نظیر تشنه کامان وارد آن می‌شوند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند، خداوند سبحان کعبه را نشانه فروتنی بشر در برابر بزرگی خود و اعتراف به عزت خویش قرار داد، و از میان آفریدگان خود شنوایانی (حرف‌شنو) را برگزید که دعوت او را اجابت نموده‌اند، و سخن او را تصدیق کرده‌اند، و در جاهایی که انبیاء ایستاده‌اند قرار گرفتند، همانند فرشتگان که به دور عرش می‌گردند، (اجابت‌کنندگان دعوت حق) سودهای فراوانی در این تجارخانه عبادی می‌برند، و برای رسیدن به وعده آمرزش نزد خداوند می‌شتابند. خداوند آن را (خانه خود را) پرچمی برای اسلام و حرم امنی برای پناهندگان به آن قرار داد، انجام حج را لازم کرد، و رفتن به سوی آن را بر شما حتمی قرار داد.

در خطبه ۱۱۰ (یکصد و دهم) می‌فرماید:

«ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه وتعالى الإيمان به وبرسوله والجهاد في سبيله... و حج البيت و اعتماره فانهما يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْخِصَانِ الذَّنْبَ...».

«بهترین و با ارزش‌ترین وسیله‌ای که سالکان حق برای رسیدن به خدا، از آن بهره می‌برند؛ عبارت است از ایمان به او، به پیامبرش و جهاد در راه او... و زیارت خانه او به صورت حج و عمره، همانا حج و عمره فقر را از میان برمی‌دارند و گناه را می‌ریزند.»  
 در اواسط خطبه قاصعه که ناظر به ایجاد تواضع و فروتنی و فروریختن استکبار است، می‌فرماید:

«الَا تَرُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَنْضَرُ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقَلَّ نَتَائِقَ الدُّنْيَا مَدْرَأً، وَأَضِيقَ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قُطْرًا. بَيْنَ جِبَالِ حَشِيَّةٍ وَ رِمَالِ دِمْتِهْ وَ عِيُونِ وَشَلْبَةٍ وَ قَرِيٍّ مَنْقُطَةٍ، لَا يَزُكُو بِهَا خُفٌّ وَ لِحَافِرٌ وَ لَا ظَلْفٌ.»

ثم امر آدم - عليه السلام - و ولده ان يثنوا اعطافهم نحوه، فصار مثابة لمنتجع اسفارهم، و غاية لملقى رحالهم. تهوى اليه ثمار الافئدة من مفاوز قفار سحيقة، و مهاوى فجاج عميقة، و جزائر بحار منقطعة، حتى يهزوا مناكبهم ذللاً يهللون لله حوله، و يرملون على اقدامهم شغناً غبراً له.  
 قد نبذوا السرابيل وراء ظهورهم، و شوهاوا باعفاء الشعور محاسن خلقهم، ابتلاء عظيمًا، و

امتحاناً شدیداً، و اختباراً مبیناً، و تمحیصاً بلیغاً، جعله الله سبباً لرحمته، و وصلة الى جنّته.

و لو اراد سبحانه ان يضع بيته الحرام و مشاعره العظام بين جنّات و انهار و سهل و قرار، جمّ الاشجار داني الثمار، ملتفّ البُنَى، متصل القرى، بين بزة سمراء، و روضة خضراء، و ارياف مُحدقة، و عراضٍ مغدقة، و رياض ناضرة، و طرق عامرة، لكان قد صغر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء.

و لو كان الأساس المحمول عليها و الاحجار المرفوع بها، بين زمردة خضراء، و ياقوتة حمراء، و نور و ضياء، لخفف ذلك مصارعة الشك في الصدور، و لوضع مجاهدة ابليس عن القلوب، و لنفى معتلج الريب من الناس، و لكن الله يختبر عباده بانواع الشدائد، و يتعبدهم بانواع المجاهد، و يبتليهم بضروب المكاره، اخراجاً للتكبر من قلوبهم، و اسكاناً للتذلل في نفوسهم، و ليجعل ذلك ابواباً فُتِحاً الى فضله، و اسباباً ذللاً لعفوه».<sup>۳۷</sup>

يعنى: مگر نمی بینید خداوند گذشته ها و آینده های بشری را با سنگهایی که نه زیانمندند و نه سودمند و نه بینا و نه شنوا آزمایش کرد، این سنگها را خانه محترم خود قرار داد، و آن را مایه استواری مردم ساخت، سپس آن را در پر سنگلاخ ترین مکانها و بی گیاه ترین منطقه زمین، و کم فاصله ترین درّه ها قرار داد، در میان کوههای ستبر، شن های فراوان، چشمه های کم آب، آبادیهای گسسته از هم، که نه شتر و نه اسب و گاو و گوسفند در آن فربه نمی شوند، سپس آدم - علیه السلام - و فرزندانش را دستور داد که به آن سمت گرایش نمایند، پس خانه خدا مرکز تجمع و مقصود پایانی سفرهای آنان شد، تا افراد از ژرفای دل با شتاب از بین بیابانهای دور و از درون درّه های عمیق و جزیره های دریاها پراننده و گسسته به آن روی آورند، تا به هنگام سعی نشانه های خود را بجنبانند، و لاله الا الله گویان اطراف خانه خدا طواف نمایند، و با موهای آشفته و بدنهای پرگرد و غبار با پاهای خود به سرعت حرکت کنند، لباسهایی که نشانه شخصیت است دور انداخته و با اصلاح نکردن موها قیافه های خود را نازیبا کنند، این آزمونی بزرگ، امتحانی شدید، و آزمایشی روشن، و پاکسازی و ناخالص زدایی رسایی است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد، اگر خداوند خانه محترمش و محل های انجام مناسک حج را در بین بوستانها و نهرها و سرزمینهای پردرخت و پرثمر، مناطقی آباد و دارای خانه و کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغهای خرم و پر گل و گیاه، در میان بوستانهای زیبا و پرطراوت و پرآب، در وسط باغستانی بهجت زاء، و جاده های آباد قرار می داد به همان نسبت که آزمایش ساده تر بود پاداش نیز کمتر بود...

در جای دیگری از نهج البلاغه هنگام وصیت به حسنین - علیهما السلام - و به عموم مردم

پس از آسیب دیدنش توسط ابن ملجم مرادی ملعون می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لَا تَخْلُوْهُ مَا بَقِیْتُمْ فَانَّهُ اَنْ تَرَکَ لَمْ تَنَظَرُوْا».<sup>۳۸</sup>

«خدا را، خدا را درباره‌ی خانه‌ی خدایتان در نظر بگیرید، تا زنده هستید آن را ترک نکنید؛ زیرا

چنانچه کعبه ترک شود، شما مهلت داده نمی‌شوید.»

در نامه‌ای برای فرماندار خود در مکه به نام عبدالله بن عباس نوشتند: «اما بعد فاقم للناس الحج و ذکرهم بایام الله و اجلس لهم العصرین، فَأَقْتِ الْمَسْتَفْتِی، وَعَلِمَ الْجَاهِل، وَ ذَاکَرِ الْعَالِم. وَلَا یَکُنْ لَکَ اِلَى النَّاسِ سَفِیْزٌ اِلَّا سَانَکَ وَلَا حَاجِبٌ اِلَّا وَجْهَکَ... وَ مُزْ اَهْلَ مَکَۃَ اِلَّا یَأْخُذُوْا مِنْ سَاکِنِ اجْرًا، فَاِنَّ اللّٰهَ سَبْحَانَہُ یَقُوْلُ: «سَوَاءَ الْعَاکِفِ فِیْہِ وَ الْبَادِ» فَالْعَاکِفُ: الْمُقِیْمُ بِہِ، وَ الْبَادِیُّ: الَّذِیْ یَحْجُجُ اِلَیْہِ مِنْ غَیْرِ اَہْلِہِ. وَفَقْنَا اللّٰهَ وَ اَیَاکُمْ لِمَحَابَّتِہِ وَ السَّلَامِ»؛<sup>۳۹</sup>

«حج را برای مردم بیادار و آنها را به روزهای خدایی یادآور باش. و تنها با زبان خود، مردم را دعوت کن (بدون واسطه) و جز خودت نگهبانی برای خود نداشته باش (تا مردم بتوانند مستقیم و آزادانه با تو حرف بزنند)... و به اهل مکه بگو هیچ‌گونه اجر و مزدی از ساکنان (زائران) نگیرند؛ زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: عاکف و بادی در آن برابر و یکسانند و مراد از «عاکف» همان اهل مکه و مراد از «باد» غیر اهل مکه هستند که به زیارت می‌آیند. خداوند شما و ما را به دوست داشتنی‌هایش (اعمال صالح) موفق بدارد، والسلام.»

### سخنی انحرافی در برکت و هدایت کعبه

صاحب تفسیر «المنار» درباره‌ی آیات بینات و برکت بیت می‌گوید: «برکت درآیه ناظر به برکتهای ظاهری و هدایت در آن ناظر به برکتهای معنوی است و جهانیان از این دو نعمت ظاهری و باطنی در کنار کعبه برخوردارند، همچنین آیات بینات را نیز به امور عادی تطبیق می‌کند؛ یعنی مقام ابراهیم و امنیت بیت جزو آیات بین و نشانه‌های روشن است و منظور از مقام ابراهیم، مکانی است که حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - در آن عبادت و نیایش کرد و مردم را به حق دعوت نمود. اما مقام ابراهیم سنگی نیست که حضرت روی آن پا گذاشته و اثر آن مانده باشد، بلکه مقام ابراهیم؛ یعنی معبد ابراهیم. و این که قرآن می‌فرماید: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مَصلًّی»<sup>۴۰</sup>؛ یعنی در معبد ابراهیم خلیل نماز بگزارید. و آنچه را امام رازی و دیگران گفته‌اند که مقام ابراهیم عبارت از سنگی است که حضرت خلیل - ع - بر روی آن پا گذاشت و اثر پای حضرت بر آن نقش بست، ثابت نشده است. و اگر چنین باشد، احتمالاً پیش از این که به صورت سنگ درآید، ماده تری گل مانند بوده است و حضرت



خلیل روی آن پا گذاشته، آنگاه اثر پاهایش بر روی آن مانده، سپس چسبندگی پیدا کرده و به صورت سنگ درآمد است و به صورت فعلی نمایان گشته است».

آنگاه ادامه می‌دهد: «ثابت نشده که در حَرَم حیوانات درنده کاری به حیوانات اهلی ندارند و کبوتران رم نمی‌کنند و علاوه بر آن در هر مکانی که کسی کاری به حیوانات نداشته باشد، آنها احساس امنیت می‌کنند (نظیر مشاهد مشرفه و حرم ائمه - علیهم‌السلام - زیرا کسی مزاحم آنها نیست و طبعاً آنها رم نمی‌کنند).

سپس می‌گوید: اگر جباری قصد ستمگری داشت، خداوند او را سرکوب و دماغش را خرد می‌کند و در قیامت به عذابی دردناک گرفتار می‌کند اما در دنیا چنین نیست؛ زیرا نه تنها در زمان حجاج ستمهایی به کعبه روا رفت، در زمان ما نیز بدتر از عصر حجاج انجام می‌شود (این همه سیاستهای ستمگرانه و استعمارانه، حضور بیگانگان در حجاج از اعمال حجاج بدتر است)<sup>۴۱</sup> و چنین نیست اگر کسی در آنجا ستمی کرد، خدا او را ریشه کن سازد. زیرا ستمهای فراوانی در حجاج شده و می‌شود ولی خداوند همچنان مهلت داده است».

### نقد سخن مذکور

لازم به یادآوری است موارد مذکور جزو آیات شمرده نشده تا ایشان بگویند: «کبوتر رم نمی‌کند؛ زیرا آنجا مأمن است» عمده همان جهات دیگر است که حیوانات وحشی واقعاً کاری به حیوانات اهلی ندارند که اگر ثابت شود، مطلبی است. و اما این که کبوترها بر بام کعبه نمی‌نشینند، مسلم نیست؛ زیرا گاهی دیده شده که بر بام کعبه می‌نشینند.

لیکن آنچه به عنوان آیت شمرده شده، این است اگر کسی قصد تخریب کعبه را داشت، خدا به او مهلت نخواهد داد مثل جریان ابرهه اصحاب فیل که معجزه و خارق عادت بود و این‌گونه آثار، آثار تکوینی است که باید پابرجا بماند و کمترین سطح آیت بودن کعبه، آیت تکوینی بودن آن است که هنوز امنیت در مکه هست و آن مردم سرکش درنده را خداوند به گونه‌ای خاضع کرد که درباره حرم، حرمت روا دارند و آیات: «واطمعهم من جوع و آمنهم من خوف»<sup>۴۲</sup> و «أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَأْمِنًا وَيَخْطَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»<sup>۴۳</sup> و «قَالُوا نَتَّبِعُ الْهَدْيَ مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نَمَكُنْ لَهُمْ حَرَمًا مَأْمِنًا يُجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۴۴</sup> همه مربوط به عصر جاهلیت و قبل از تشریح امن است. پس این حکم امن تشریحی - پس از اسلام آمده، ولی قرآن امنیتی را که از زمان جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت، به عنوان سند ذکر می‌کند. وگرنه همه این آیات پس از ظهور اسلام آمده، اما همه آنها امنیت

پیش از اسلام را گوشزد می‌کند.

البته آیه: «و من یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم»<sup>۴۵</sup> احتمالاً ناظر به کسی است که در خصوص حرم و بیت برخورد ستمگرانه کند، خداوند او را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند نظیر جریان ابرهه و یارانش که به عذاب الهی گرفتار شدند. ولی کسی که در حرم نسبت به مردم ستم کند، ممکن است خداوند در مدت کوتاهی او را نگیرد و به او مهلت دهد.

به عبارت دیگر مفاد این آیه نظیر مفاد آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»<sup>۴۶</sup> است که ناظر به منع تشریعی است چون هرکس مال حرام می‌خورد واقعاً در شکم خود آتش می‌خورد. لیکن در خصوص کسی که مال یتیم را می‌خورد، چنین تعبیر شده است. زیرا یتیم مظلومی است که هیچ پناهگاهی ندارد وگرنه درباره مال حرام که مال یتیم نیز نباشد، این حکم هست. همچنین درباره ظلم به افراد که خداوند هر ستمگری را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند. لیکن اگر ظرف ظلم، حَرَم باشد، خداوند قویتر و شدیدتر انتقام می‌گیرد.

در پایان این بخش از آیات هنگامی که شبهات اهل کتاب درباره حلیت و حرمت طعام و قبله را پاسخ داد و اهمیت کعبه و زیارت آن را بیان کرد می‌فرماید: «و من کفر فان الله غنی عن العالمین»؛ یعنی هر کسی که سرباز زند و راه صحیح را پیش نگیرد به خود زیان زده است زیرا خداوند بی‌نیاز از جهانیان است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آل عمران: ۹۶.
- ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ۳- حج: ۲۷.
- ۴- حج: ۲۵.
- ۵- انفال: ۳۴.
- ۶- یونس: ۸۷.
- ۷- بقره: ۱۲۵.
- ۸- توبه: ۱۹.
- ۹- شعراء: ۱۲۸.
- ۱۰- بقره: ۱۰۶.
- ۱۱- حدید: ۲۵.
- ۱۲- زمر: ۶.
- ۱۳- حجر: ۲۱.
- ۱۴- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، اختبر الاولین... باحجار لاتضر ولا تنفع.

- ۱۵ - قریش: ۴.  
 ۱۶ - عنکبوت: ۶۷  
 ۱۷ - نحل: ۱۱۲.  
 ۱۸ - نظیر آنچه که امیر کویت در جنگ خلیج فارس بدان مبتلا شد.  
 ۱۹ - اعراف: ۹۶.  
 ۲۰ - طور: ۲۳.  
 ۲۱ - حج: ۲۵.  
 ۲۲ - ابراهیم: ۴۲.  
 ۲۳ - بقره: ۱۲۶.  
 ۲۴ - انفال: ۲۶.  
 ۲۵ - قصص: ۵۷.  
 ۲۶ - قصص: ۵۷.  
 ۲۷ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۷، ب ۵۴، ابواب تروک الاحرام، ح ۱.  
 ۲۸ - همان مدرک، ح ۲.  
 ۲۹ - همان مدرک، ح ۳.  
 ۳۰ - همان مدرک، ح ۴.  
 ۳۱ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۸، ب ۲۵، ابواب مقدمات الطواف، ح ۱.  
 ۳۲ - همان مدرک، ح ۲، ص ۳۵۹.  
 ۳۳ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۷، ب ۲۰، ابواب وجوب الحج، ح ۱.  
 ۳۴ - همان مدرک، ح ۲.  
 ۳۵ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰، ب ۱۳، ابواب وجوب الحج، ح ۱.  
 ۳۶ - همان مدرک، ح ۲.  
 ۳۷ - خطبه ۱۹۲.  
 ۳۸ - نهج البلاغه، نامه ۴۷.  
 ۳۹ - نهج البلاغه، نامه ۶۶.  
 ۴۰ - بقره: ۱۲۵.  
 ۴۱ - در جنگ خلیج فارس آمریکا با سی و هشت کشور جهان متحد شد و در منطقه حجاز اردوگاه کفر را بپاکرد.  
 ۴۲ - قریش: ۴.  
 ۴۳ - عنکبوت: ۶۷  
 ۴۴ - قصص: ۵۷.  
 ۴۵ - حج: ۲۵.  
 ۴۶ - نساء: ۱۰.